



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۶۴	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۲۳
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به سیره				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

دلیل چهارم: استدلال به سیره

بحث ما در استدلال به سیره است. استدلال به سیره برای اثبات حجیت خبر واحد، مستلزم طرح مقدماتی است که در ابتدا به آنها پرداخته، و سپس وارد بحث اصلی خواهیم شد.

مقدمه اول

در استدلالی که بر سیره به طور مثال، سیره عقلا مبتنی است، هدف، اثبات وجود سیره ای است که بر تعبد به خبر واحد دلالت کند؛ بدین معنا که اثبات شود عقلا در بین خود، این رویه را دارند که اگر ثقة عدلی یا ثقة ای، خبری راجع به موضوعی ارائه داد، بنابر صدق مخبر می گذارند و بر اساس آن عمل می کنند؛ حتی اگر علم قطعی به صدق آن نداشته باشند. بنابراین، اگر سیره عقلا بر حجیت خبر واحد، چنین باشد که ایشان در مواردی که از خبر واحد، علم برایشان حاصل می شود، به آن عمل می کنند، این امر، مدعای ما را ثابت نمی کند. همچنین، اگر روشن شود که عقلا، در جاهایی که مجال تسامح و تساهل وجود دارد، از باب تساهل و تسامح به خبر واحد عمل می کنند، چنین سیره ای نیز نمی تواند حجیت خبر واحد را اثبات کند.

سیره ای برای ما مفید خواهد بود که دلالت بر تعبد عقلایی به خبر واحد داشته باشد؛ به گونه ای که عقلا، بدون وجود دلیل قطعی بر صدق خبر، آن را پذیرفته و بر اساس آن عمل کنند. این تعبد، عقلایی است، نه شرعی؛ یعنی عقلا، این رویه را به عنوان یک اصل پذیرفته اند. به عبارت دیگر، قانون نانوشته ای بین عقلا وجود دارد که بر اساس آن، اگر خبر واحدی ارائه شد، و مخبر، فردی ثقة بود، خبر او را حجت دانسته و بر اساس آن عمل می کنند.

بنابراین، صرف عمل به خبر واحد به این دلیل که برای ایشان علم یا اطمینان ایجاد می‌کند، یا تسامحی در کار است، برای اثبات حجیت آن کافی نیست. در نتیجه، باید سیره‌ای اثبات شود که در آن، عقلا به عنوان عقلا و نه به دلیل دیگری، خبر ثقه را پذیرفته و بر اساس آن عمل می‌کنند.

مقدمه دوم

در بررسی سیره، دو فرض قابل تصور است:

فرض اول این است که ما وجود سیره عقلاییه بر حجیت خبر را بپذیریم. در این صورت، سیره متشرعه نیز بر همین سیره عقلاییه حمل می‌شود و نمی‌توان سیره مستقلی برای متشرعه بما هم متشرعه در این زمینه اثبات کرد. تفاوت سیره متشرعه و عقلاییه در این است که در سیره عقلاییه، نیازمند امضای شارع هستیم؛ یعنی باید اثبات شود که شارع مقدس، این سیره را تأیید کرده است. در این صورت، می‌توان به وسیله تأیید شارع، سیره عقلاییه را اثبات کرد. اما اگر سیره متشرعیه باشد، نیازی به امضای شارع نیست؛ زیرا سیره متشرعه، سیره‌ای است که از خود جعل و حکم شارع نشأت می‌گیرد و سیره متشرعه، سیره‌ای است که متشرعه بما هم متشرعه و به عنوان اینکه به حکم شارع عمل می‌کنند، این سیره بینشان رایج شده است. در این صورت، اگر چنین سیره‌ای ثابت شود، خود به خود حکم شرع نیز به واسطه آن ثابت می‌شود؛ زیرا اساساً وجود این سیره، نشأت گرفته از حکم شارع است.

بنابراین، اگر سیره عقلایی را اثبات شود، اثبات سیره متشرعیه جدا از سیره عقلاییه، دشوار است؛ زیرا اگر متشرعه عملی انجام دهند که مطابق با سیره عقلایی باشد، این عمل از این باب است که ایشان بخشی از عقلا بوده و بر اساس سیره عقلایی عمل می‌کنند؛ نه به این دلیل که متشرعه هستند؛ به همین جهت اثبات اینکه این سیره، سیره‌ای است که در بین متشرعه بما هم متشرعه جاری است، دشوار است. به عبارت دیگر، چون متشرعه بخشی از عقلا هستند، ممکن است به دلیل عاقل بودن به سیره عمل کنند، نه به دلیل متشرع بودن.

اما اگر سیره عقلایی اثبات نشود، در این صورت، می‌توان سیره متشرعه بما هم متشرعه را به عنوان یک دلیل مستقل برای اثبات حجیت خبر واحد مطرح کرد. به عبارت دیگر، در صورت عدم وجود سیره عقلایی، می‌توان سیره متشرعی را بما هم متشرعه اثبات کرد و از آن به عنوان دلیلی جداگانه برای اثبات حجیت خبر واحد استفاده نمود. به طور خلاصه، استفاده از سیره متشرعه به عنوان دلیلی مستقل در صورتی امکان پذیر است که سیره عقلایی وجود نداشته باشد.

مقدمه سوم

سیره عقلا در بحث ما، از نظر ثبوتی، به صورت زیر قابل فرض است:

صورت اول: سیره حکمای کامل العقل

در این تصویر، «عقلا» به معنای افرادی است که دارای عقل کامل و حکمت تام هستند؛ یعنی سیره حکما و افراد عاقل که دارای حکمت عقلی بوده و در رفتار، تشخیص و گفتار خود، تنها بر اساس حکم عقل عملی عمل می‌کنند.

دستیابی به این نوع سیره عقلایی، بسیار دشوار است. چگونه می توان ثابت کرد که افرادی که این سیره را دارند، همگی دارای عقل کامل بوده و جز بر اساس حکم عقل عملی، اقدامی نمی کنند؟ رفتارهایشان مبتنی بر یک عقل کامل، مدرک حسن و قبح به تمام معناست و بر همین اساس عمل می کنند و عمل شان کاملاً منطبق بر حکم عقل است؟ بنابراین احراز این امر، بسیار دشوار است.

از طرفی، اگر چنین سیره ای اثبات شود، برگشت استدلال به چنین سیره ای، به استدلال به حکم عقل عملی است؛ نه استدلال به سیره. به عبارت دیگر، این استدلال از محدوده استدلال به سیره خارج شده و به استدلال به حکم عقل تبدیل می شود. بدین ترتیب، به جای استناد به سیره عقل، می گوئیم حکم عقل عملی چنین اقتضایی دارد؛ برای مثال، اگر بگوئیم انسان های کامل العقلی که جز بر اساس حکم عقل عملی رفتاری نمی کنند، به خبر واحد عمل می کنند، در واقع، این عمل به خبر واحد ناشی از حکم عقل است؛ لذا، باید به سراغ بررسی حکم عقل رفت و دید آیا واقعا عقل چنین حکمی دارد یا خیر. در این صورت، دیگر سیره، مداخلیتی در اثبات مطلوب ما نخواهد داشت.

صورت دوم: سیره مبتنی بر حکم عقل

در این تصویر، سیره عقل، سیره ای است که مبتنی بر حکم عقل است؛ هرچند این تصویر، به تصویر اول باز می گردد، اما تفاوت در این است که در تصویر اول، عقلای کامل العقل در نظر گرفته و سیره آنها را بررسی می کنیم و سپس از آن سیره به حکم عقل می رسیم؛ اما در این تصویر، سیره، خود، برخاسته از حکم عقل است و عقلا قاعداً باید به این سیره عمل کنند. به عبارت دیگر، ما کشف سیره عقلا را از حکم عقل انجام می دهیم و می گوئیم حکم عقل به ما نشان می دهد که عقلا اگر عاقل باشند، سیره آنها باید مبتنی بر این باشد. این تصویر نیز، در نهایت، به حکم عقل بازگشته و از استدلال به سیره خارج می شود.

صورت سوم: سیره در رفتار بین موالی و عبید

در این تصویر، گفته می شود که سیره عقلا در رفتار بین موالی و عبید، مبتنی بر حجیت خبر واحد است. برای فهم این تصویر، باید معنای موالی و عبید را روشن کرد. برخی تصور می کنند رابطه بین خدا و خلق را نباید با رابطه بین موالی و عبید مقایسه کرد. در پاسخ باید گفت ما که می گوئیم مولا، مراد ما «من تجب طاعته علی المولی علیه» است؛ یعنی کسی که حق طاعت بر مولی علیه دارد. مصداق حقیقی مولا، خدای متعال است که حق طاعت بر بندگان دارد. حال اگر در بین بشر افرادی پیدا شوند که برای خود حق اطاعت قائل باشند، آیا ادعای آنها درست است یا خیر، حرف دیگری است.

بنابراین، اصل مولویت، مولویت الهی است و مولای حقیقی، خدای متعال است. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ»؛ حق مولویت، از آن خداوند متعال است. اگر در بین بشر مولویتی رائج شود، این مولویت باید از جانب خدا باشد. اگر خدا به این شخص؛ حق ولایت بر دیگری نداده باشد و او را واجب الطاعة نکرده باشد، آن فرد ادعای شریک الباری بودن کرده است و ادعای یک مقامی می کند که این مقام خاص به خدای متعال است.

اخص مقامات و اخص اوصاف به ذات باری تعالی همین حق طاعت است که گاهی در قرآن به عبادت تعبیر شده است؛ همانطور که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ یا «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»^۲. عبادت در این آیات، به معنای اطاعت است؛ همانطوری که در جای دیگر فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳.

حکومت هم به همین صورت است و هر کجا حکومتی باشد، معنایش این است که یک حاکم وجود دارد که برای خود حق اطاعت قائل است؛ یعنی فرمان خود را بر مردم الزامی می‌داند. معنای حاکمیت این است. لذا هر حاکمی بر اوامر و قوانین الزامی خود، عقاب می‌کند، مجازات می‌کند، جریمه می‌گیرد، زندان می‌اندازد یا بالاتر از اینها. قوام حاکمیت، به حق اطاعت است. حال این حق اطاعت برای حاکم، حق درستی است یا درست نیست؛ حرف دیگری است. در تفکر شیعی، کسانی که ادعای حق اطاعت می‌کنند یا غاصب‌اند یا منسوب من الله و مأذون من الله هستند. اگر مأذون من الله یعنی منسوب من الله برای مقام اطاعت نباشند، غاصب چنین مقامی هستند. لذا طغات، همه غاصبین به شمار می‌آیند و بنا بر آنچه در روایات بیان شده، بیشتر موارد شرکی که در قرآن آمده، شرک به همین معناست؛ یعنی شرک به معنی اینکه کسی برای غیر خدا، حق اطاعت به ذات قائل شود.

در تفسیر آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۴ در کتاب شریف کافی آمده است که حضرت فرمودند: «شُرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شُرْكُ عِبَادَةٍ»^۵؛ یعنی شرک، شرک اطاعت است، نه شرک عبادت؛ به این معنا افراد ادعای ایمان به خدا می‌کنند؛ اما در عمل از کسی اطاعت می‌کنند که از سوی خدا مأذون به فرمان نیست و اطاعتش اطاعت خدا نیست. حاکمی که اطاعتش، اطاعت خدا نباشد، طاغوت محسوب می‌شود. طاغوت، به معنای غاصب حق فرمان، حق امر و حق حکم است.

در این تصویر، سیره عقلایی در رابطه بین موالی و عبید به این صورت است که عقلاً معتقدند اگر مولا امری صادر کرد و این امر با خبر واحد ثقه‌ای به دست عبد رسید، این خبر بر عبد حجت است و اگر عبد از چنین امری که با خبر واحد به او رسیده است تخلف کند، مستحق عقاب خواهد بود. چنین سیره‌ای، به معنای سیره عقلابر حجیت خبر در روابط بین موالی و عبید است.

اگر چنین باشد، این گزاره در مورد خدای متعال حقاً صادق است. اگر این گزاره جایی حقیقتاً صدق کند، در رابطه با خدای متعال و عبادش، این نوع رابطه قابل صدق و تطبیق است. دیگران اگر از سوی خدای متعال مأذون به چنین مقامی باشند، اطاعتشان به اطاعت خدا برمی‌گردد و اطاعتشان اطاعت خداست؛ اما کسانی که چنین نیستند و از طرف خدا مأذون به اطاعت نیستند، اطاعتشان دیگر اطاعت خدا نیست.

۱. «من جن وانس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند]». سورة ذاریات: ۵۶.

۲. «ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما را آفرید». سورة بقره: ۲۱.

۳. «اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را». سورة نساء: ۵۹.

۴. «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند». سورة یوسف: ۱۰۶.

۵. الکافی؛ ج ۲، ص ۳۹۷.

صورت چهارم: سیره در جلب منفعت و دفع مضرت

در این تصویر، گفته می شود که سیره عقلا در جلب منفعت و دفع مضرت، بر استناد به خبر واحد است. به این معنا که اگر خبر واحدی آمد و از یک منفعتی خبر داد، عقلا به آن ترتیب اثر می دهند و در صدد تحصیل آن برمی آیند و اگر خبر واحدی آمد که از یک ضرری خبر داد، از آن دوری می جویند.

در این تصویر، سیره عقلایی به معنای سیره مبتنی بر ترتیب اثر بر خبر واحد ثقه، در مواردی است که خبر، از مصلحتی یا مفسده ای، نفعی یا ضرری، حکایت می کند.

صورت پنجم: سیره در امور غیر مهم

در این تصویر، ادعا می شود که سیره عقلایی بر خبر واحد، سیره ای است که در خصوص امور غیر مهم، مورد عمل قرار می گیرد. به عبارت دیگر، عقلا در امور غیر مهم، به خبر واحد اعتماد می کنند.

صورت ششم: سیره عمل مطلق به خبر ثقه

این نوع سیره به این صورت است که گفته شود سیره عقلاییه بر این استقرار یافته که هرگاه ثقه ای برای آنها خبری آورد، مطلقاً به آن ترتیب اثر دهند؛ حال چه در رابطه بین موالی و عیبید باشد، چه در رابطه با ضرر و منفعت باشد، چه در رابطه با امور مهمه و غیر مهم باشد؛ به طور مطلق، سیره عقلا بر این است که اگر ثقه واحدی خبری به آنها داد، بنا را بر صدق آن خبر بگذارند و به آن ترتیب اثر بدهند.

شش صورت از سیره عقلایی می توان تصور کرد. باید دید کدام یک از این شش صورت اولاً مطلوب ما را اثبات می کند و بعد دید که آیا چنین سیره ای وجود دارد یا خیر.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] اینکه می فرمایید عقلا بین خبر متخصص و غیر متخصص تفاوت قائل می شوند، بدین معناست که برگشتش به بحث خبرویت در حجیت است و این، خارج از محل بحث ماست؛ بحث ما در جایی است که چیزی غیر از عاقلیت عقلا، دخل در حجیت نداشته باشد؛ نه خبرویت. اگر آنچه شما بیان کردید باشد، داخل در بحث حجیت اهل خبره می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین